



بکشید ما را....

دانشجو،

مطالبه‌گری،

استکبارستیزی

ترور ناجوانمردانه دانشمندان هسته‌ای



حذف کمربندی جنوبی مشهد از طرح تفصیلی

حاشیه‌های یک مجسمه ۳۸ متری در دانشگاه فردوسی: طرح غیرعلمی با پیگیری دانشجویان و کارشناسان دانشگاه از دستورکار خارج شد!

ستاد مبارزه با کرونا دانشگاه‌های مشهد: جشن تزریق ۶۰۰ هزار دز واکسن کرونا در مراکز توسط دانشجویان

ملت ما بیدارتر می‌شود....

روز دانشجو
گرامی باد.



استبکار، داخلی و خارجی ندارد

فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّمَّا لَا تَهْوَى
أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِقْنَا كَذَّبْتُمْ
وَفَرِقْنَا تَقْتُلُونَ

آیا هر پیغمبری که از جانب خدا اوامری بر خلاف هوای نفس شما آرد گردن‌فرازی و سرپیچی نموده و (از راه حسد) گروهی را تکذیب و جمعی را به قتل می‌رسانید؟ احتمالاً زمان قرعه‌کشی و گروه‌بندی جام جهانی کمتر کسی فکر می‌کرد که ایران بتواند به انگلیس دو گل بزند و از طرفی شش گل بخورد؛ یا اینکه دو گل به ولز با گرت بیلش بزنیم و نهایتاً در اوج حساسیت از آمریکایی که قوی‌ترین دوران تاریخ فوتبالش را به سر می‌برد یک گل بخوریم. اما آنچه قطعی به نظر می‌رسید، این بود که این گروه شاید سیاسی‌ترین گروه، حداقل در این دوره جام جهانی است. شوخی‌های زیادی شد، با این مضمون که جبهه مقاومت به نمایندگی ایران در مقابل جبهه استبکار بازی می‌کند.

به نظر قطعی می‌رسید که اگر آمریکا از ایران ببرد، یک ملت آه می‌کشد و بازیکنان تیم ملی آمریکا به ما می‌خندند یا اگر ما برنده میدان شویم، یک ملت تا مدت‌ها شاد است و سینه‌اش سپر می‌شود و بردمان در بازی با ولز مهر تاییدی شد بر این نظر.

اما بازی با آمریکا از پدیده‌ی جدیدی رونمایی کرد؛ استبکار داخلی. استبکار از ریشه «کبر» و به معنای برتری‌خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خود بزرگ‌بینی دروغین است.

استبکار داخلی آن چیزی است که عَلَم دموکراسی بر می‌دارد ولی برای شادی کردن، برای کاسبی کردن، برای استوری

گذاشتن و پست منتشر کردن و حتی برای نحوه پوشش دیگران خود را صاحب عقیده دانسته و اگر کسی برخلاف آن عمل کند بی‌شرف خوانده می‌شود.

عجیب بود همان‌ها که با آروغ انسان‌دوستی، شادی ملت ایران را برای بهترین بازی تاریخش در جام جهانی محکوم می‌کردند و می‌گفتند نباید شاد باشید چون ما عزا داریم، بعد از باخت تیم ملی‌شان جشن گرفتند!

در بازی با آمریکا، بازیکنان آمریکایی به یوزهای ایرانی دل‌داری می‌دادند و یک عده وطن‌فروش در داخل فریاد میکشیدند علیه تیم‌شان که این تیم ملت ما نیست. هرچند حقیر بودند و قلیل، اما دل آدم به حالشان می‌سوخت.

استبکار جهانی به کجا رسید که شما مستکبرین داخلی

برسید؟
ا میر



سخن را گفته است: «عُمِرَتِ الْبِلْدَانِ حَبِ الْاَوْطَانِ». آبادانی کشورها در گروی حب وطن است.

ملتی که وطن‌پرست نیستند، نمی‌توانند خواهان توسعه و پیشرفت باشند. آنکه حب وطن ندارد مستکبر داخلی است و تفاوتش با مستکبر خارجی و جهانی در این است که کوبیدنش همچون چوبی دو سر طلاست. اگر حرفی بزنی، صورت خود را کبود کرده‌ای و اگر سخن نگوئی، او کوتاه نمی‌آید. وطنت را ثمن‌بخس می‌فروشد و در انتها به این میبالد که در راه آزادی قدم برداشته! اگر استبکار جهانی به بهانه استعمار، آزادی، استقلال و حق تعیین سرنوشت را از یک ملت می‌گرفت، استبکار داخلی اتفاقاً با بهانه آزادی، «آزادی» را سلب میکند. به بهانه توسعه، راه پیشرفت را می‌بندد. به بهانه نوع‌دوستی، سر می‌برد. نهایتاً تابلو نازیهای تعارضات و تناقضات فکری را با خوش‌رنگ و لعاب‌ترین‌ها شکل می‌دهد، برای آن‌ها که تنها مجرای کسب دانایی‌شان، اینستاگرام و تلگرام است منتشر کرده و قلب و ذهنشان را تسخیر می‌کند.

حتی اگر شیپور بزنگاه‌های حساس هم بخورد این افراد، مخفی‌ترین لانه‌ها را می‌سازند، چرا که ارزش‌هایی به نام غیرت ملی و دینی، وطن‌دوستی، تمامیت سرزمینی و انسجام اجتماعی در قاموس آن‌ها نیست؛ نشان به نرخ روز بوده و همه اعمال‌شان حول محور منافع شخصی.

بیان، البته، به انسانی هم که در اوج خشم لبّ است نمی‌شود خرده چندان گرفت که چرا ناسزاهای ناشایست دادی و این کار غلط است ولی نباید فراموش کرد علت‌العلل، محرک است.

دانشجو، مطالبه‌گری یا مطالبه‌گر نمایی

سلام امروز یک مستند در مورد شخصی عجیب دیدم .

میدونی چرا عجیبه؟

چون اون فرد تو همین دنیایی زندگی میکرد که منو تو نفس میکشیم و اکثر نفس‌هایی که میکشیم بوی دروغ بوی خودخواهی و ... میده.

۱- طرفیانش اون شخص را با چندتا کلمه به یاد میاوردند ۱- با صلابت ۲- مرد عمل ۳- امیدوار ۴- مطمئن ۵- بی ادعا ۶- خلاق ۷- مسمم ۸- خاکی ۹- نوآور ۱۰- ناشناس ۱۱- شجاع ۱۲- مردم دوست ۱۳- دل و جرئت دار ۱۴- با اندیشه ۱۵- دارای شاخصه‌های علمی بالا ۱۶- شاد و با نشاط ۱۷- مبتکر ۱۸- اهل عمل ۱۹- خیر ۲۰- متعهد

۱- کسانی که با او کار میکردند از او فرمان نمیبردند با جان و دل همراهیش میکردند بلکه درست است همراهی نه اطاعت او خودش اول کار میکرد چون خود او خواسته بود رفیق همه باشد نه رئیسشان. محافظانش میگفتند وقتی ایشان در محوطه راه میروند باید خیلی مراقبشان باشیم گفتند اینجا خانه ی من است و این ها هم بچه هایم ادم در خانه ی خودش که محافظ نمیخواهد. نظر همه را میشنید و خلاقیت را تشویق میکرد مهم نبود چه کسی میگوید دائم همه را جمع میکرد و توجیهشان میکرد که هدف چیست تا خسته نشوند.

۲- وقتی می آمد انگار با خودش طوفان می آورد طوفان محبت طوفان علایق نفس‌هایمان را خوشبو میکرد طراوت داشت. همیشه همکارانش

را بچه ها خطاب میکرد تیکه کلامش بود. برای همین بچه هایش با او احساس نزدیکی و صمیمیت میکردند فاصله ای بینشان نبود. پدر بچه هایش بود دیگر هوای دل و زندگی شخصیشان را داشت وقتی ازدواج میکردند یا بچه دار میشدند برایشان هدیه میخرید تا حلاوت اتفاق نو در جانشان بنشیند. هیچ کس را به فامیل صدا نمیزد همه را با اسم کوچک خطاب میکرد. در میان بچه هایش فردی به نام جهان اینگونه روایت میکرد: نیروی خدماتی بودم او مرا نمیشناخت اما در اولین روبه رویی پیشانی ام را بوسید دائم اینکار را میکرد انگار محبت پدری که فوت شده بود را برایم جبران میکرد به مادرم میگفتم همیشه باید خداراشکر کنم چه برای آن روزگار که پدر فوت کرده بود و در سرمان میزدند چه برای حال که دست بر سرم میکشند. از او مرخصی میخواستم گفتند چرا؟ گفتم میخوام بروم دنبالش خانه برای اجاره گفت داراییت را سر جمع کن و مقدارش را به من بگو فعلا هم از اجاره دست بکش به بچه هایش سپرد برایم خانه پیدا کنند خانه را با کمکشان خریدم و مستاجر نشدم. ۳- به ورودی که میرسید تک تک همه را در اغوش میگرفت حال وا حوال میکرد و در آخر به اتاق خودش میرفت و لباس کارش را میپوشید انگار کارگر بود. بچه هایش به شوخی میگفتند لباس نشان نرود که شب اینجا مانده ایم. یکی از بچه ها میگوید دیر رسیدم به کار پرسیدن چرا دیر

کردی گفتم ماشین ندارم دیشب هم دیر رفتم این شد که دیر رسیدم چند ساعت بعد مرا در دفترشان خواستند گفتند برگه را امضا کن ترسیدم فکر میکردم تعهد نامه است برای دیرکردم گفتند وام است برای خرید خودرو. شما نباید اینگونه دغدغه ها داشته باشید و با خیال راحت به کار بپردازید. با بچه هایش در سالن غذا خوری غذا میخورد.

۴- مهربان بود اما جدیتش سر جایش بود میگفت از کسی خطایی پذیرفته نیست مطلقا همه باهم رفیقیم ولی خطایی پذیرفته نیست. پس خوب دقت کنید. میگفت امشب بین نماز مغرب و عشا شش رکعت نماز دارد من به نیابت همه ی شما میخوانم چون شما بخوانید یک ساعت طول میکشد همه باهم میخوانند. دائم یاد همه می انداخت همه چیز از آن خدا و به اذن خداست.

۵- بچه ها میگفتند طبق معمول داشت سر میزد به سوله های مختلف به او دوچرخه دادیم گفتند سوار نمیشوم تا برای هر قسمت یکی تهیه کنید هر امکاناتی هست باید برای همه باشد نه برای من تنها. او انسانی معمولی بود فقط آنچه به ان اعتقاد داشت حقیقتا به ان عمل میکرد نه به حرف و ریا.

شهادت حسن طهرانی مقدم مردمش را به خاطر خدایش و امام زمانش دوست داشت عشقی واقعی و پاک.... برگرفته از مستند خط نورانی

گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، صنفی و سیاسی کولاک

سال سوم، شماره ششم

سر دبیر: حانیه ظریف

مدیر مسئول و صاحب امتیاز: فائزه وارسته



اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجووی



نحوه دریافت حمایت مالی



نحوه درخواست مجوز نشریه



نحوه شرکت در جشنواره نشریات



نحوه ثبت آرشیو نشریه



اسفند و آئین نامه ها • دستورالعمل نشریات دانشجویی



اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات



لیست نشریات فعال



در سایت سفید • sanad.um.ac.ir

